**( ن ) براهين الهيّه در اصل و مبدأ انسان**

اين دلائل که بر اصليّت نوع انسان اقامه نموديم ادلّه های عقلی بود حال ادلّه های الهی گوئيم و اصل دليل آنست بجهت اينکه اثبات الوهيّت را بادلّه عقليّه کرديم و همچنين بادلّه عقليّه ثابت شد که انسان از اصل و اساس انسان بوده و نوعيّتش از قديمست حال برهان الهی اقامه کنيم که وجود انسانی يعنی نوع انسان لازم الوجود است بدون انسان کمالات ربوبيّت جلوه ننمايد . امّا اين دلائل الهيّه است نه دلائل عقليّه و چون بدلائل و براهين بکرّات ثابت شد که انسان اشرف ممکنات است و جامع جميع کمالات و جميع کائنات و موجودات جلوه گاه تجلّی الهی است يعنی آثار الوهيّت الهيّه در حقايق موجودات و جميع کائنات ظاهر است مثل اينکه الآن کره ارض جلوه گاه اشعّه شمس است يعنی نور و حرارت و تأثير آفتاب در جميع ذرّات کره ارض ظاهر و عيانست بهمچنين ذرّات کائنات عموميّه در اين فضای نامتناهی هر يک حکايت و دلالت از کمالی از کمالات الهيّه کنند و چيزی محروم نيست يا آيت رحمت حقّ است يعنی دلالت بر رحمت حقّ ميکند يا آيت قدرت حقّست يا آيت عظمت حقّ است يا آيت عدل حقّ است يا آيت ربّانيّت حقّ است که پرورش ميدهد يا آيت کرم حقّ است يا آيت بصر حقّست يا آيت سمع حقّ است يا آيت علم حقّ است يا آيت نعمت حقّ است و قس علی ذلک . مراد اينست که لابدّ هر کائنی از کائنات جلوه گاه تجلّی الهی است يعنی کمالات الهی در وی ظاهر است و تجلّی کرده است مثل اينکه آفتاب در اين صحرا در اين دريا در اين اشجار در اين اثمار در اين ازهار در کلّ اشياء ارضيّه جلوه کرده . امّا عالم کائنات يعنی هر کائنی از موجودات از يک اسمی از اسماء الهی حکايت کند امّا حقيقت انسانيّه حقيقت جامعه است حقيقت کلّيّه است جلوه گاه تجلّی جميع کمالات الهيّه است يعنی هر اسم و صفتی هر کمالی که از برای حقّ ثابت ميکنيم يک آيتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصوّر آن کمال را نميتوانست کرد و ادراک نميتوانست نمود . مثلاً ميگوئيم که خدا بصير است اين چشم آيت بصر اوست اگر اين بصر در انسان نبوده چگونه تصوّر بصيری الهی مينموديم زيرا اکمه يعنی کور مادر زاد تصوّر بصر نتواند و اصمّ يعنی کر مادر زاد تصوّر سمع نتواند و مرده تصوّر حيات نتواند لهذا ربوبيّت الهيّه که مستجمعيّت جميع کمالاتست تجلّی در حقيقت انسانی کرده يعنی ذات احديّت مستجمع جميع کمالاتست و از اين مقام يک تجلّی بر حقيقت انسانيّه کرده يعنی شمس حقيقت اشراق در اين آئينه نموده اينست که انسان مرآت تامّه ای مقابل شمس حقيقت است و جلوه گاه اوست تجلّی کمالات الهيّه در حقيقت انسان ظاهر است اينست که خليفة اللّه است رسول اللّه است . اگر انسان نباشد عالم وجود نتيجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهيّه است لهذا نميشود که بگوئيم که وقتی بوده که انسان نبوده منتهی اين است که اين کره ارضيّه نبوده ولی اين مظهريّت کامله از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر بوده و اين انسان که گوئيم مقصد هر انسان نيست مقصد انسان کاملست زيرا اشرف عضوی در شجره ثمره است و مقصد اصلی اوست اگر شجر ثمره نداشته باشد مهملست لهذا نميشود تصوّر اينرا کرد که عالم وجود چه علوی و چه سفلی بخر و گاو و موش و گربه معمور بود و از انسان محروم اين تصوّر باطل است مهملست حرف حقّ واضح است مثل آفتابست . اين دليل الهی است امّا بمادّيّون نميشود در ابتدا اقامه اين دليل نمود اوّل بايد دليل عقلی ذکر کرد بعد دليل الهی .